



## ماجرای محبوسان آلمانی و اطریشی

### در شیراز در جنگ جهانی اول

(۲)

روز بعد کلنل گوف، نامه‌ای شدیدالحن نوشته بود که انگلیسها عجله دارند محبوسان را باصفهان روانه کنند چون در میان دشمنان «قانون و نظم» دوستانی دارند که ممکن است دره وقع اغتشاشات باعث اشکالاتی شوند، و اضافه کرده بود که تاکنونهم چند مرتبه حضوراً «از تحریکها و فساد کاربهای آنها خدمت حضرت اقدس و الامذاکره کردم مخصوصاً دیروز که فوراً امنیت را در ارك تبدیل فرمودید، حضرات مخصوصاً در داخل قشون جنوب ایران وصاحب منصبان آن اداره چگونه تحریکات و افساد مینمایند». همچنین نوشته بود باوجود اینکه وزیر مختار انگلیس با دولت ایران در تماس بوده و باو جواب داده بودند که دستور داده شده است ولی فرما نفرما هنوز میگوید دستوری دریافت نکرده است. در حال چون سه روز کافی است تا از طهران خبر برسد تا روز دوشنبه نوزدهم ربیع انشائی برای حرکت محبوسان وقت داده میشود و اگر ترتیبی ندهند مستحفظ هندی فرستاده خواهد شد و محبوسان تحت نظر انگلیسها باصفهان اعزام خواهند شد.

✚ بانود کتر منصوره نظام مافی عضو گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

در هیجدهم ربیع الثانی انگلیسها نامه مجددی نوشتند که یکنفر کاپیتان خواهند فرستاد تا ترتیب حرکت مجبوسان را بدهد و روز نوزدهم بطرف اصفهان حرکت داده شوند. در پایان تقاضا کرده بودند که مجبوسان را تحویل کاپیتان بدهند.

فرمانفرما به دولت خبر میدهد که صاحب منصبان انگلیس، کلیه مجبوسان را تحویل گرفته و تفتیش نموده‌اند. در این چند روزه در تحت توقیف و نظارت خودشان قرار داشته و حاضر نشده بودند که ایرانیان آنان را ببرند و بالاخره در بیست و چهارم جمادی الاول سایکس به اراک آمده ترتیب حرکت مجبوسان را داده بود. دو ازده نفر آلمانی، سی نفر اطریشی، دو نفر سوئدی تحت نظر یک کاپیتان انگلیسی و دو نفر صاحب منصب انگلیسی و دو بیست و پنج نفر سواره و پیاده هندی حرکت کردند. فرمانفرما مینویسد که امشب هم همه جا همراه خواهد بود. بفاصله دوازده هشت نفر عثمانی و چهارده نفر ایرانی با شصت نفر سوار شخصی او و پنجاه نفر سرباز و تفنگچی ولایتی نیز راه افتادند. قرار بر این بود که در تمشه یا آخر خاك فارس مأموران دولتی این مجبوسان را تحویل گیرند. فرمانفرما تقاضا کرده بود که هر چه زودتر دستور مأموران در قمشه داده شود تا سواران زیاد معطل نشوند. دوازده نفر افغانی مجبوس روانه بندر لنگه یا بندر عباس شده بودند تا به هند اعزام شوند.

فرمانفرما در همان تاریخ با اطلاع ریاست وزراء میرساند که همه مجبوسان را بسوی اصفهان روانه کردند، بجز دوازده نفر کرمانی که ژنرال سایکس در تمبیه و سیاست بعضی از آنها اظهاراتی میکرد و چون فرمانفرما دلیل خواسته بود، از قسول انگلیس در کرمان درباره آنان استفسار کرده بودند و فعلاً تصمیمی درباره آنان اتخاذ نشده بود. ضمناً دولت از فرمانفرما اسامی مجبوسان ایرانی را نیز استفسار میکند و او در ششم جمادی اول جواب میدهد که مجبوسان ایرانی دوازده نفر اند: غلامحسین خان سلطان، فتحعلیخان سلطان، محمدخان سلطان، سیدمرتضی خان سلطان، محمدعلیخان سلطان، لطیفعلیخان سلطان، غلامعلیخان نایب اول، علیرضاخان نایب اول، سیدابوتراب خان نایب اول، رضا قلیخان نایب دوم، نورالدین میرزا نایب دوم، میرزا مهدی خان تلگرافچی زاده. مثنوقه دو نفر: ابوتراب خان نایب دوم قزوینی، سیدمصطفی خان. همچنین، وثوق الدوله در نامه‌ای برای میرزاغلامحسین خان مدیر روزنامه کرمان که جزو مجبوسین شیراز بود، به فرمانفرما توضیح میدهد که نوشت و خواست که درباره او توجهی بشود.

چنان که می بینیم، فرمانفرما و دولت ایران ناچاره میشوند که مجبوسان آلمانی را به انگلیسها واگذار کنند. فرمانفرما در نامه مخصوصی خود به پسرش و فتح خود را چنین شرح میدهد:

« **محمدولی** ، روز دوشنبه حضرات انگلیسها با حدنفر سرباز هندی آمدند عمارت

ارشد که مجلس تمام محبوسان پلتيکي بود، تصرف کردند. گاردها را خارج کردند، خودشان گارد گذاردند<sup>۱</sup>، بند رفته در داخل تفتيش کردند تمام نوشتجات يا کاغذی که اينها داشتند و هرچه پول داشتند گرفتند از روی صورتی که نه بطور غارت و درتهيه هستند جمعه آنچه اروپائی هستند بطرف اصفهان حرکت ميکنند. حکمی که به امنيۀ نوشتن مطابق درقه جزو کاغذ می بينيد زلی اين حکم ابتدا (خوانده نشده) آنها خودشان اقدام کردند بامنيۀ ايرانی اعتماد ندارند، حضرات را باصفهان خواهند برد. حالا وقتی است که **نصرت الدوله** به هزاران وسيله بکوشد که از تهران تلگرافات بشود و اقدامات بکنيد که اينها را احتمالاً حکومت اصفهان بگيرد و اينها تصويل بدهند. اگر اقدام کردند و شد از بعضی مسئوليتها خارج شده ايم، و اگر اقدام کردند و نشد، معاون ميشود که اختیاری نبوده است و ما هم مجبور و در تحت قوه قهریه که فوق خودمان بوده است بوده ايم و... فقط توصيه ميکنم که خیلی در اطراف مسئلۀ حرف بزنياد از صحبت مسئلۀ کارش و علتش پيدا ميشود لازم است خیلی دقت کنيد...»

\* \* \*

در هر حال محبوسان اروپائی را بايک نفر صاحب منصب انگلیسی وعده ای سوار هندی بسوی اصفهان روانه کردند، و با اینکه اين موضوع نقض بيشرفی ايران برد و آلمانها نیز چنين بار اعتراض کردند، زلی بد گذشته آنان توجهی نشد و چنانچه دیديم همگی به اصفهان اعزام شدند. طبق فهرست موجود کسانی که باصفهان اعزام شدند دوازده نفر آلمانی، سی نفر اطریشی و دو نفر سوئدی بودند<sup>۲</sup>. قرار بر این بود که دوازده نفر افغانی را انگلیسها با ماء وورين **قوام الملک** به بندر لنگه يا بندر عباسی بفرستند تا به هند روانه شوند. شش نفر ترک و دوازده نفر ايرانی هم با ماء وورين فرمانفرما به قمشه فرستاده شدند تا آنجا تصويل ماء وورين ايرانی داده شوند<sup>۳</sup>.

**نیدرماير** مامور معروف آلمانی جزء اين عده بود. نیدرماير اوایل جنگ بافغانستان رفته، سپس در کرمانشاه حضور **نظام السلطنۀ مافی**<sup>۴</sup> رئیس هیأت حکومت موقت مهاجرين رسیده بود، بدون شك باردیگر از کرمانشاه به شرق ايران رفته آنجا دستگیر شده بود و جزء اين عده وی را به شیراز و سپس اصفهان برده بودند.

عبدالحسين دیرزا فرمانفرما، سوادى از روی همه نامه ها و ترجمه فارسی نامه های خارجی ها تهیه و به پسرش نصرت الدوله میفرستاد تا «در دفتر تهران خودتان نگاه داشته مسبقی باشيد... سواد نوشتجات را در دفتر خودتان ضبط کنید اين مسائل را برای اين کلیتاً اطلاع ميشهيم که بدانيد مسئولیتی در اين قبیل موارد ندارم...»

همانطور که ذکر شد، در اين گزارش مختصری از مفاد نامه هائی که فرمانفرما بدولت مرکزی راجع باین محبوسان نوشته و از نظر گذشت، درج شده است. بعلاوه نامه هائی که

محبوسان بوی می نوشتند که حاوی بعضی مطالب جالب توجه است، درج میشود تا گوشه‌ای از وقایع مهمی را که سراسر اروپا و آسیا را بخون کشیده است نمایان شود. بدین ترتیب می بینیم که چگونه در این دوران بحرانی، بعضی مسائل کوچک انسانی حائز اهمیت آنی بیشتر می شود.

دریست و شش نوامبر ۱۹۱۶ م. اول صفر ۱۳۳۵ هـ، سوگمایر نامه‌ای به فرمانفرما نوشت، بدین مضمون: «پس از مذاکراتی که پیش بنده و ناظم‌الملک<sup>۵</sup> واقع شد، خود را مجبور دیدم که بعرض استان مبارک برسانم، مذاکرات راجع بحال محبوسان بوده است که جناب کنسول انگلیس مایلند که ما آلمانی‌ها را مثل محبوسان و اسرای جنگی انگلیس نگاهداری نمایند.

مطلقاً این عقیده غلط محض است و هیچ قانونی تصویب نمی نماید. ما توقیفیم در تحت حکم دولت علیه ایران در صورتیکه ما را بایست با مستحفظان بسرحد مملکت برسانند قصد دولت ایران برخلاف انتظار ما بود. تا با امروز ما جبراً قبول این اقدام را نمودیم اگرچه اقدام خارج از قانون بین‌المللی است معیناً هر تغییر و تبدیلی بشود راجع بما بدون رضایت ما خواهد بود بواسطه بیطرفی دولت ایران در آتیه اسباب باز خواست بزرگی خواهد بود.

برحسب حکم دولت آلمان من کنسول ایران بوده‌ام از تاریخ ماه ۱۹۱۵. برحسب وظیفه قنصلگری خودم خاطر مبارک حضرت اقدس مستحضر میدارم که از طرف دولت ایران ایالت فارس بعهدہ حضرت اقدس است و ضمناً مسئول تمام صاحب‌منصبان و سربازان آلمانی و اطریشی که در حبس هستند میباشد. دولت خودم حالیه از گرفتاری ما و همچنین از عده ما و از رفتار مأموران نسبت بما از هر اقدامی که نسبت بما موافق قانون بین‌المللی نیست، نتیجه وخیمی خواهد داشت و نسبت به ایرانی‌ها و مأموران ایرانی مقیم دربار آلمان تلافی بمثل خواهد شد.

در ضمن سوگمایر به مطالب دیگری اشاره کرده از جمله گرفتاری مسیورور بدست انگلیسها. شخص مذکور را برای تصفیه کار بانك شاهنشاهی گرفته بودند و سوگمایر رسماً تعرض کرده اصرار داشت که باید مسیورور را خلاص کنند و یا اینکه در دست مأمورین ایرانی باشد. نامه او با این جمله تمام میشود:

«در خاتمه خاطر حضرت اقدس را متوجه می‌سازم راجع به مطالب فوق یعنی تمام اقداماتی که موافق قانون بین‌المللی نباشد در آتیه نتیجه سختی خواهد داشت و منتظرم که حضرت اقدس درباره ما نظرات صحیح و عمیق مبذول بفرمایند.»

در سی نوامبر، چهارم صفر ۱۳۳۵ هـ، سوگمایر درخواست و استدعا نموده بود که

بملاحظه مخارج زمستان جیره یومیه آنها اضافه شود و روزی ۳۸۴ قران به محبوسان پرداخت شود.

در پنجم دسامبر، سوگمایر مینویسد که چون روزپیش هشت نفر سرباز عثمانی و دوازده نفر افغانی به ارك منتقل شده‌اند و آنان در خدمت دولت آلمان بودند، اکنون ناچار است که لوازم مورد احتیاج آنان را گوشزد کند و بگوید که آنها محبوسان عادی نیستند و باید با آنان طبق قوانین ملل متمدن رفتار شود<sup>۶</sup>. بعد آنچه لازم داشتند درخواست میکنند. او لا مینویسد که اثاثیه در ارك برای ۵۰۰ نفر محبوس کافی نیست و باعث شیوع امراض مسری خواهد شد باید مطبخها و میالها تعمیر شود. زمین با حصیر فرش شود و بهریک نمادی داده شود که روی آن بخوابند. دوازده لحاف باید به کسانی که لحاف ندارند و یا لحاف پاره دارند داده شود و یک نفر مامور ایالتی معین شود که بازدید نموده اشیاء لازم را تهیه نماید.

در نوزدهم دسامبر، سوگمایر مینویسد که دوروز است که جیره محبوسین نرسیده و ناظم الملك حاضر نیست که جیره آنها را بپردازد، و همان روز اضافه کرده که ناظم الملك مسئولیت قبول نمیکند و اگر چنانچه حقوق دو روزه نرسد و اغتشاشی در ارك رخ دهد، مسئول نخواهد بود. برای مرض تیفوس که شیوع کرده بود دارو خواسته، نوشته بود که احتیاج به سماور و لحاف و غیره دارند و پیشنهاد کرده که بلکه مریض‌ها را به مریضخانه ببرند چون خیلی ضعیف شده بودند و درخواست کرده که با عدالت با آنها رفتار شود.

در نامه دیگری اضافه کرده که ناظم الملك گفته قوام الملك تا دو روز دیگر همه اثاثیه ارك از جمله میز و صندلی و فرشها را خواهد برد و اضافه کرده که به سه میز بزرگ و پانزده صندلی خوب برای اطاق غذاخوری احتیاج دارند و هشت میز و دوازده صندلی برای سایر اتاقها و بیست و چهار فرش و همچنین فرش برای اطاق غذاخوری لازم است.

#### مانده دارد

۱ - بهمنیار مینویسد که چهارده ربیع الثانی «صاحب منصب انگلیسی طرف عصر برای تفتیش حجرات آلمانیها آمدند. سربازان اطریشی و آلمانی بقسمی او را هوزدند که بی نهایت دمق شده تفتیش را با تمام نرسانیده رفت، این واقعه را اهمیت داده عده‌ای فوراً سرباز حاضر کردند و در این موقع بدستور ملانصرالدین که گوساله را میزد رفتار نموده و پنج نفر صاحب منصبان ایرانی.... را از ارك حضور فرمانفرما برد. پس از تغیر و تشدد با آنها می گوید بجهت توهینی که بصاحب منصب انگلیسی شده شما را چوب میزنم».

پس بهمنیار اضافه کرده که دوشنبه ۱۹ ربیع الثانی ۲۳ دلو صبح زود، کلیه مستحفظین ←

← ایرانی که عبارت از سرباز، آذان، ژاندارم و چریک کرمانشاهی بود، برداشته بجای آنها مستحفظین هندی گذارده شد. یک نفر صاحب منصب انگلیسی رئیس میجس شد. این ترتیب شش روز طول کشید آقا احمد دهقان آن شش روز را سه مشغومه نامیده بود. محبوسان حالت آن شش روز راهیچوقت فراموش نمی کردند». (کرمان در راه آزادی).

۲ - نام این عده از روی لیست موجود تهیه و در آخر گزارش ضبط شده است.

۳ - اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین الملل اول، ادیب السلطنه، عز الممالک، صفحه

۹۸، تهران ۱۳۳۲.

۴ - ناظم الملک داماد قوام الملک بود.

۵ - در پنج ربیع الثانی بهمنیار مینویسد که به شهریه غیر ایرانیها افزوده گردید. «موجب یومیه که به محبوسان داده میشد، مبدل به جیره شد. ظییرها یک کاسه آش و یک نان و تنها یک کاسه آب حمام بنام آبگوش با یکدانه نان بهر نفر میدادند مقداری چای وقتد نیز علاوه مینمودند ظییرها یکروز بهر نفر یکدانه انار و یکروز یکدانه نارنج داده میشد. صبح وعصر همراه حاضر و غایب مینمودند بقسمی بر ایرانیها سخت گرفته شد که مافوق آن متصور نیست.»

( کرمان در راه آزادی )

## امام زاده ایست که باهم ساختیم

چنانکه در اختراع و ابداع مزارها عادت رفته است، شیادی چند پنهانی لوحی مزور که نام فرزندی از ائمه علیهم السلام بر آن ثبت بود در خاک کردند و با رؤیایمای دروغین خود، ساده لوحان را بکوش زمین و بر آوردن لوح برانگیختند. لوح برآمد. دعوی ثابت و تولیت خدمت مزار بدیشان مسلم و جداول صدقات و نذور از هرسو بدانصوب روان شد. ناچار، سپس در انظار عامه، قسم بزرگ همدستان بر همان مزار شریف بود. تا روزی یکی از شرکاء جعل، از دستیار خویش مالی بدزدید. صاحبمال بحدس و قیاس سارق را شناخته در مطالبت ابرام میکرد و او هر بار سوگندان غلیظ بهمان بقعه منیف، برانکارمی افزود. عاقبت مرد از بی شرمی و وقاحت عنکار بحیرت مانده و بی- اختیار در ملای ناس، برخلاف مصلحت خویش، فریاد بر آورد: ای بی آزرم! آخر نه این امام زاده را باهم ساختیم.

«علی اکبر دهخدا - قرن چهاردهم»